

کریم ولایتی

بررسی چند بحث کلامی در موضوع " معرفت الله "

۱- نخستین تکلیف آدمی از نظر متکلمین اسلامی :

در کتب کلامی اولین عنوانی که دیده می‌شود عبارت است از عنوان (اول الواجبات علی المکلف) . یعنی نخستین تکلیف آدمی چیست ؟ برخی از متکلمین گفته‌اند که نخستین واجب بر مکلف شک است زیرا برای انسان نظر و استدلال وقتی میسر است که قبلاً شک و دودلی حاصل گردد و اصولاً در امری اگر شک حاصل نباشد نظر و تحقیق و تفحص معنی و مفهوم نخواهد داشت. برخی از علما گفته‌اند که نخستین واجب بر مکلف نظر و استدلال است. گروه سوم قصد و آهنگ به نظر و فحس را واجب می‌دانند و گروه چهارم معرفت الله را تکلیف نخستین می‌دانند.

علمای شیعه معرفت الله را نخستین تکلیف آدمی دانسته‌اند و از امیرالمومنین علی (ع) نقل شده: " اول الدین معرفت الله " (۱) و نیز از امام رضا (ع) نقل شده: " اول عبادة الله معرفت الله " (۲)

۱- نهج البلاغه ، خطبه اول .

۲- توحید صدوق ، ص ۳۴، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .

بنابراین نظر و استدلال یا قصد نظر نمی تواند اولین واجب باشد بلکه آنها به عنوان مقدمه، واجب است در حقیقت اولین تکلیف آدمی و واجب بالذات برای هر مکلف شناخت خدا است و بقیه وجوبشان بالعرض و به عنوان وجوب مقدمه ای می باشد. (۱)

از سلیمان ابن محمد بن احمد المحلی نقل شده: "کسانی که می گویند آن (معرفة الله) اکتسابی است و گروهی آن را نخستین وظیفه می دانند و این نظر جمهور آل البیت (ع) است و آموزه بغدادیان همچون ابوالقاسم بلخی و دیگران و مانیز همین اعتقاد را داریم. گروه دیگری می گویند که استدلال عقلی نخستین وظیفه انسان است. این نظر نادراست (۲)". از بزرگان شیعه که به اولین تکلیف انسان که معرفة الله است تصریح کرده اند می توان به عنوان نمونه شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ الطائفه، علامه حلی و فاضل مقداد نام برد. از دانشمندان اهل سنت قاضی عبدالجبار معتزلی معتقد است که نخستین وظیفه آدمی استدلال کردن برای شناختن خدا است و روانمی دارد که گفته شود نخستین وظیفه آدمی شناختن خداست. چه نخست باید از طریق استدلال وجود خدا شناخته شود. (۳) همان طور که قبلاً آوردیم علمای شیعه و همچنین دانشمندان بزرگ معتزلی، شارح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید به پیروی از نخستین امام شیعه، علی بن ابی طالب (ع)، معرفة الله را به عنوان نخستین تکلیف بالذات، واجب می دانند و نظر و استدلال به عنوان مقدمه واجب، واجب می باشد و اصالت از آن معرفة الله است.

مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد از امام صادق (ع) نقل می کند:

"وجدت علم الناس کلهم فی اربع اولها ان تعرف ربک. والثانی ان تعرف

- ۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷۳ و نیز تعلیقات آیت الله قاضی تبریزی بر کتاب اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه فاضل مقداد را، ص ۸.
- ۲- اندیشه های کلامی شیخ مفید، ص ۸۱.
- ۳- شرح اصول خصمه، ص ۷۲، بنا به نقل کتاب اندیشه های کلامی شیخ مفید، ص ۸۵.

ما صنع بك والثالث ان تعرف ما اراد فيك والرابع ان تعرف ما يخرجك عن دينك " ، یعنی تمام دانش مردم عبارت است از چهارچیز که نخستین آنها ، اینکه خدایت را بشناسی ، دوم اینکه بشناسی کسه خدایت برای تو چه کرده است ، سوم اینکه بشناسی که خدا از تو چه خواسته است و چهارم اینکه بشناسی که چگونه وظایف خود را بـ انجام برسانی . (۱)

شیخ مفید بعد از نقل سخنان امام صادق در توضیح آن می گوید :

" این تقسیم به علم و معرفتی مربوط می شود که دست یافتن به آن واجب است . زیرا که وظیفه بنده آن است که پروردگار خود (جل جلاله) را بشناسد و چون دانست که خدایی دارد باید بداند که او وی را آفریده است و پس از آنکه دانست ساخته او است باید نعمت های او را بشناسد و چون نعمت های او را شناخت باید شکرگزار او باشد و بداند که خدا از او در اعمالش فرمانبرداری می خواهد ، و چون تکلیف خود را در فرمانبرداری دانست باید بداند که چه افعال ذمه او را از دینی که نسبت به خدا دارد بری می کند تا از آن راه بندگی خود را نسبت بـ پروردگارش نشان دهد و شکرگزار نعمت های او باشد " (۲) . از بزرگان اهل سنت امام محمد غزالی نیز معرّفه الله را نخستین تکلیف آدمی دانسته است . وی در کتاب (احیاء علوم الدین) می گوید :

" فاول واجب علیہ (المکلف) تعلم کلمتی الشهاده و فهم معناهما وهوقول لا اله الا الله محمد رسول الله " (۳) . پیش از این از سلیمان بن محمد بن احمد المحلی آوردیم معتزلیان بغداد مانند

- ۱- ارشاد شیخ مفید ، چاپ دارالکتب الاسلامیه ، ص ۲۵۶ .
- ۲- ترجمه سخنان شیخ مفید از استاد احمد آرام در کتاب اندیشه های کلامی شیخ مفید .
- ۳- محجه البیضاء ، ج ۱ ، ص ۴۴ .

ابوالقاسم بلخی نیز اولین تکلیف آدمی را معرفه الله دانسته‌اند. سید مرتضی علم الهدی که مادرین رساله در مقام بیان اندیشه‌های کلامی وی می‌باشیم، در رساله (الاصول الاعتقادیه) می‌گوید: "بدان کسه نخستین عمل از اعمال قلبی که برعهده انسان گذاشته شده این است که پروردگار خویش را بشناسد" (۱).

وی در رساله (جمل العلم والعمل) نیز می‌گوید: "وقد كلف الله تعالى من اكمل عقله النظر في طريق معرفته ثم وهذا الواجب اول الواجبات على العاقل لان جميعها عند السائل يجب تأخيرها ويحسوز ذلك فيه. ووجه وجوب هذا النظر: وجوب المعرفة التي يؤدي اليها" (۲) یعنی: خدای بزرگ به تفکر و نظر در راه معرفه الله مکلف کرده کسی را که عقلش را کامل کرده است و دست یافتن به این معرفت نخستین تکلیف آدمی است، چه همه تکالیف دیگر بر روی آن بار می‌شود، سپس علم الهدی به وجوب نظر و استدلال پرداخته که بعداً به آن نیز خواهیم پرداخت.

۲- دومین بحثی که در میان علماء و متکلمان اسلامی مطرح است ضروری یا نظری بودن معرفه الله می‌باشد. بدین معنی که معرفه الله یک امر ضروری و بدیهی است یا یک امر نظری و استدلالی و اکتسابی؟ توضیح مطلب اینکه علم و معرفت به اشیاء منحصر را از ۴ راه حاصل می‌گردد:

۱- علم ضروری و بدیهی: در این مورد نفس را به مختصر التفات و توجه، علم حاصل می‌شود. مثل علم به اینکه یک جسم در یک حال و در یک زمان نمی‌تواند در دو مکان قرار گیرد. و یا اینکه دو، دو برابر

۱- الاصول الاعتقادیه، ص ۷۹، در مجموع نفائس المخطوطات ویرایش

محمد حسن آل یاسین، بغداد چاپ المعارف، ۱۹۵۴.

۲- رسائل شریف مرتضی، ج ۳، ص ۱۵، رساله جمل العلم والعمل.

عدد یک است. وهمچنین شکرگزاری در برابر نعمت، بیـــــم دادن از گزند پیش بینی شده و نیک بودن عمل نیک (شرح اصول الخمسه قاضی عبد الجبار معتزلی، ص ۴۸) که همه اینها علم ضروری می باشند و احتیاجی به برهان ندارند و در باره آنها اشتباهی پیش نمی آید.

۲- علمی که از طریق حواس ظاهری ادراک می شود.

۳- دانشی که به سبب اخبار مخبرین حاصل می گردد، مانند علم به اخبار و احوال ملت های گذشته و باهردانشی که متعلق آن از ما غایب باشد که علم بدانها از همین راه اخبار به دست می آید.

۴- علم و دانشی که از طریق نظرواستدلال و ترتیب مقدماتی کسبه موصل به نتایج معلومه باشد در ذهن آدمی صورت می پذیرد. معرفت به خدای متعال به یقین از طریق دوم حاصل نمی شود زیرا خدا موجود محسوس و مادی نیست که از طریق حواس ظاهری، معلوم انسان گردد. وهمچنین از طریق سوم نیز معرفت به خدا امکان پذیر نیست زیرا در این مورد نیز بالاخره علم مفید یقین در صورتی حاصل می شود که اخبار به مشاهده و ادراک منتهی شود. وغیر آن به شنونده مفید علم نخواهد بود و چون خدا موجود مادی و محسوس نیست پس هرگز اخبار از این موجود مطلق به مشاهده بازگشت نمی کند. نتیجه این که از این روش نیز به خدا آگاهی نخواهیم یافت. پس دو راه باقی می ماند یکی علم ضروری به وجود ذات احدیت و دیگری علم نظری و اکتسابی. وهمین دو راه است که میان متکلمان اسلامی معرکه آرا است. برخی بر ضرورت و بداهت معرفت به خدا تأکید دارند و برخی دیگر براکتسابی بودن آن نظر داده اند.

اکثریت متکلمان اسلامی بر این باورند که معرفه الله یک امر نظری و استدلالی است و به همین جهت نخستین عنوانشان در کتب کلامی و در بحث های خداشناسی عبارت است از : " الفمئل الاول فی اثبات واجب الوجود (ویا) فی اثبات الصانع تعالی"^(۱) و امثال آن.

سید مرتضی علم الهدی بر نظری بودن معرفه الله تأکید دارد و این عبارت از وی قبلاً نقل گردید :

"وقد كلف الله تعالى من اكمل عقله النظر في طريق معرفته "

وی نیز در آغاز رساله (جمل العلم و العمل) می گوید : "باب ما يجب اعتقاده في ابواب التوحيد : الاجسام محدثه لانها لم تسبق الحوادث ، فلها حكمها في الحدوث ولا بد لها من محدث كالصباغه والكتابه" (۱) .

پس روشن است که عبارت شریف مرتضی به نظری بودن خداشناسی دلالت می کند و معرفه الله را امری نظری می داند (۲) .
مرحوم شیخ مفید استاد شریف مرتضی در این مورد می گوید : "اقول ان المعرفة بالله تعالى اکتسابی " (۳) .

شیخ الطائفه شاگرد بزرگ سید شریف مرتضی در شرح کتاب استاد خود "جمل العلم و العمل" از استادش پیروی کرده و بر نظری بودن معرفه الله تأکید ورزیده است. شیخ الطائفه در کتاب (تمهید الاصول فی علم الکلام) می گوید: لانه لا طریق الی معرفه الله تعالی الا بالنظر ... و لایجوز ان یکون معرفته ضروریه ... لان ما ذالک حکمه فهو من کمال العقل لایختلف العقلاء فیه ومعرفه الله تعالی فیه خلاف " (۴) .

فاضل مقداد در (شرح باب حادی عشر) به عدم بدیهی بودن معرفه الله تصریح دارد: "لأنها ليست ضروریه لان المعلوم ضروره

- ۱- رسائل شریف مرتضی ، ج ۳ ، ص ۱۵ .
- ۲- رسائل شریف مرتضی ، ج ۱ ، ص ۱۲۸ ، المسائل الراهیه . لان المعرفة ليست ضروریه بل مكتسبه بالادله . رسائل ، ج ۱ ، ص ۴۱۲ ، تنزیط الانبیاء در بحث فی تنزیه ابراهیم ، ص ۲۵ .
- ۳- اوائل المقالات ، چاپ واعظ چرندابی ، ص ۲۷ .
- ۴- ص ۳-۴ .

هو الذی لایختلف فیہ العقلاء بل یحصل العلم بادی سبب من توجسه العقل الیه والاحساس به کالحکم بان الواحد نصف الاثنین والمعرفه لیست کذالک " (۱) . وی در کتاب دیگر خود می گوید: " اذوجود الاختلاف و عدم المحسوسیه هینا ینفی ضرورتها " (۲) .

گروه دیگر از متکلمان بزرگ اسلامی بر ضرورت و بداهت معرفه الله نظر داده اند. از نخستین کسانی که در این باب از وی نام برده اند جاحظ دانشمند معروف معتزلی است که می گفت: " آدمی بالضروره خدا را می شناسد " (۳) . شهرستانی در این باره می نویسد: " (وی) از یاران مذهب خود به چند مسئله جدا شده اول گوید، همه شناخت ها ضروری است و طبیعی (ان المعارف کلها ضروریه طباع) " (۴) . فخر رازی نیز مانند جاحظ معرفه الله را ضروری می داند. در شرح باب حادی عشر ابوالفتح بن مخدوم الحسینی آورده است: " ویوید ذالک مانقل عن الغزالی والرازی ان وجود الواجب بدیهی لایحتاج الی نظر " (۵) . حنا الفاخوری دانشمند معاصر عرب می گوید: " با آن که غزالی خداشناسی را فطری می داند معذالک برای اثبات وجود خدا به اقامه دلیل می پردازد " (۶) . امام الحرمین جوینی از کسانی محسوب می شود که معرفه الله را نظری می دانند و بداهت معرفه الله را به این دلیل که در ضروریات میان عقلاء اختلاف به وجود نمی آید رد کرده است.

۱- شرح باب حادی عشر ، چاپ دکتر محقق ، ص ۴ .

۲- اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه ، ص ۱۱ .

۳- اندیشه های کلامی شیخ مفید ، ص ۹۳ .

۴- ضحی الاسلام ، ج ۳ ، ص ۱۳۲ و ترجمه ملل و نحل به قلم خالقداد هاشمی ، ص ۱۰۰ ، ج ۱ .

۵- ص ۷۵ ، چاپ دکتر محقق .

۶- تاریخ فلسفه ، ترجمه آیتی ، ص ۵۴۶ ، ج ۲ .

وی در این مقام نکته‌ای را به صورت اشکال تذکر داده است که خالصی از فایده و دقت نظر نیست. و آن این که اگر در ضروریات محال است که میان عقلاء و خردمندان اختلاف حاصل گردد پس چرا سوفسطائیان بدیهی‌ترین و ضروری‌ترین واقعیت را که عبارت از واقعیت جهان خارج است انکار کرده‌اند پس معلوم می‌شود که ممکن است حتی در یک امر بدیهی و ضروری اختلاف میان خردمندان پدید آید. وی در پاسخ از این اشکال می‌گوید: ما هرگز منکر این نیستیم که یک نفر یا دو نفر ممکن است یک امر ضروری را انکار کند آنچه را که ما منکر هستیم این است که هرگز امکان ندارد یک امر ضروری را عده زیادی که به حد تواتر رسیده باشند انکار کنند. " فان قيل اليس صار اهل السفسطه الي جحد الحقايق وانكار الضرورات ؟

قلنا : هذا مذهب جري الرسم بنقله ولم تعهد عليه فئسسه تقوم الحجة بمثل عددهم و نحن لانكر ان فسدا واحد واثان فصاعدا " مع الانحطاط عن رتبه عدد التواتر فينبدروا الي التواضع علي انكار الضروره و انما الذي بمنعه في مستقر العاده ان يخالف الضروره عدد كثير وجم غير " (۱) .

شریف مرتضی در اصول اعتقادیه خود می‌گوید: " بدان که نخستین عمل از اعمال قلبی که برعهده انسان گذاشته شده این است که پروردگار خویش را بشناسد و تنها راه برای این شناسایی استدلال کردن بر حدوث اجسام و نظایر آنها است " (۲) . مفسر بزرگ شیعه، طبرسی در ذیل تفسیر آیات شریفه: "ومن آیاته خلق السموات والارض واختلاف السننکم و الوانکم و من آیاته منامکم باللیل والنهار و من آیاته یریکم البرق خوفا" و طمعا" ... (آیات ۲۰ الی ۲۵ سوره روم)

۱- الشامل فی اصول الدین ، ص ۹۱ .

۲- نقل از اندیشه‌های کلامی شیخ مفید ، ص ۴۹۱ .

می فرماید :

این آیات دلالت دارند بر فساد قول کسانی که می گویند معارف ضروری می باشند زیرا چیزی که به ضرورت و بداهت معلوم باشد استدلال بر اثبات آن ممکن نباشد. " وتدل هذه الايات على فساد قول من قال ان المعارف ضرورية لان ما يعرف ضروره لا يمكن الاستدلال عليه " (۱) .

در پایان این قسمت از بحث برای اینکه از اشتباه سوء تفاهم جلوگیری نمائیم لازم است سخن مرحوم فیض کاشانی را در اینجا بیان کنیم: وی معتقد است که فرق است میان اثبات شی و معرفت آن ، زیرا گاهی ممکن است یک موجود در مقام ثبوت بدیهی و ضروری باشد ولی معرفت بدان بالبداهه نباشد بلکه معرفت بدان از طریق نظر و استدلال حاصل گردد. با توجه به سخن فیض کاشانی ممکن است علت نسبت های مختلف که در مورد ضروری یا اکتسابی بودن معرفه الله به غزالی داده شده است قابل توجه باشد. زیرا گاهی غزالی را جزو کسانی معرفی کرده اند که معرفه الله را ضروری می داند و گاهی وی را مانند استادش امام الحرمین جوینی جزو کسانی می دانند که حصول معرفه الله را با نظر و استدلال دانسته است. (۲) در هر صورت حکمای اسلامی ثبوت ذات واجب الوجود را بدیهی ولی معرفت بدان را نظری می دانند. محقق بزرگوار فیض کاشانی چنین می گوید: " وفرق بين اثبات الشی و معرفته وليس الكلام ها هنا في اثباته سبحانه بل في معرفته فانهم يعنون ثبوته بدیهيا " فطريا " كما اشیر اليه بقوله عزوجل فطرت الله التي فطر الناس عليها (الروم / ۳۰) ونبه على ذلك في غير موضع من كتابه عزوجل مثل قوله : الست بربكم (الاعراف / ۱۷۲) و قوله حکایه

۱- مجمع البیان

۲- وکان امام الحرمین و الغزالی یریان انها نظریه صحنی الاسلام،

ج ۳ ، ص ۱۳۲ .

عن الخلیل (علیه السلام) بقوله : هذا ربی (الانعام / ۷۶) و بقوله حکایه عن فرعون بقوله : و مارب العالمین (الشعراء / ۲۳) فان فی امثال هذه الآیات دلاله علی ان وجود الرب امر ثابت .

وانما الکلام فی تعیننه ونعته فهم لایطلبون الامعرفته لایشکون فی وجوده كما قال : افی اله شک فاطر السموات والارض (ابراهیم / ۱۰)^(۱).

۳- سومین بحث مورد اختلاف در میان متکلمان اسلامی این است که اگر معرفه الله نظری و اکتسابی باشد آیا به عقل است یا به سمع (وحی) توضیح مطلب این که در میان حکمت پژوهان و متصوفه از قرون و اعصار دوره های اسلامی این بحث رایج بود که وصول به عقل فعال و در نهایت به حق تعالی از طریق تأمل و تعقل و یا از طریق کشف و شهود میسر است یا نه ؟ فارابی و ابن سینا در مشرق زمین و ابن باجه و ابن طفیل در مغرب زمین در کشور اسلامی اندلس آن روز از طریق اول و غزالی از طریق متصوفه یعنی کشف و شهود دفاع می کردند. در حقیقت وجه جامع در میان فلاسفه و متصوفه اعتقاد به وصول به خود حال یا از طریق تفکر و تعقل و یا از طریق کشف و شهود.

آن چه از کتب کلامی برمی آید طرح این مسئله در میان متکلمان اسلامی پیش از طرح آن در میان فلاسفه و متصوفه آغاز شده و به احتمال قوی متکلمان اسلامی این مسئله را با توجه به قرآن و روایات اسلامی به ویژه داستان حضرت ابراهیم در قرآن کریم طرح کرده باشند. متکلمان اسلامی مسئله، فوق راتحت عنوان " معرفه الله به عقل است یا به سمع " مطرح ساخته اند و منظورشان این بوده است که توجه انسان نخستین به خدا از طریق عقل و تفکر و تأمل او در آفرینش صورت گرفته است و یا اینکه پیامبران الهی برای اولین بار انسان را با موجود مجرد و ماوراء الطبیعی آشنا کرده اند و یا اگر انسانی به دور از تأثیرات اجتماع،

زندگی و رشد و نمو نماید ، و بہ حد کمال عقلانی برسد (مانند حضرت ابراہیم) می تواند خدای واحد و قہار را بشناسد و همچنین اگر انسانی بہ دور از اجتماع بہ طور انفرادی دریک جزیرہ و یا کوہ و دشت (مثل حی بن یقظان ابن طفیل) بدون اینکه کوچکترین تماسی با جامعہء بشری داشته باشد زندگی کند و آگاہیش از جانب خود شکفته شود و در اثر کوشش و مجاہدت فکری می تواند بہ عالم ماوراء الطبیعہ و بہ خدا برسد و او را بشناسد ؟ در اینجا است کہ دو نظریہء مختلف در میان متکلمان اسلامی ظہور کردہ است . اکثریت متکلمان و محدثان جوابشان مثبت و برخی از آنها جوابشان منفی می باشد . در میان علماء و متکلمان شیعہ آنچه مورد قبول است این حقیقت است کہ معرفہ اللہ در اثر کوشش و مجاہدت و توجہ بہ جہان آفرینش و خلقت زمین و آسمان و درک علت ها و معلول های پیرامون خود ، بہ عقل قابل حصول است . و بزرگانی از اہل تسنن نیز مانند امام الحرمین استاد غزالی از اشاعرہ و قاضی عبدالجبار از گروہ معتزلہ معرفہ اللہ را از طریق عقل و استدلال ممکن و قابل حصول می دانند اما در میان شیعہ شیخ صدوق علیہ الرحمہ بہ قول دوم (یعنی از طریق وحی) رفتہ و براین باور است کہ معرفہ اللہ باید بہ سمع باشد و نہ بہ عقل . وی در کتاب توحید بعد از نقل روایت ذیل از امیرمؤمنان : " اعرفوا اللہ باللہ والرسول بالرسالہ واولی الامر بالمعروف والعدل والاحسان " و روایات دیگر در باب : انه لا یعرف الابہ " چنین می گوید :

" القول الصواب فی هذا الباب هو ان يقال : عرفنا الله بالله لاننا ان عرفناه بعقولنا فهو عزوجل واهبها ، وان عرفناه عزوجل بانبيائه ورسوله وحججه فهو عزوجل باعثهم ومرسلهم ومتخذهم حججا " ، وان عرفناہ بانفسنا فهو عزوجل محدثها ، فبہ عرفناہ ، و قد قال الصادق علیہ السلام : " لو لا اللہ ما عرفنا ولو لانحن ما عرف اللہ " و معناه لو لا الحجج ما عرف اللہ حق معرفتہ ، ولو لا اللہ ما عرف الحجج ، وقد سمعت بعض اهل الکلام

يقول : لو ان رجلا ولد في فلاة من الارض ولم يرأحدا " يهديه ويرشده حتى كبير وعقل ونظر الى السماء والارض لدله ذلك على ان لهما صنعا " ومحدثا " ، فقلت : ان هذا شيء لم يكن ، وهو اخبار بما لم يكن ان لو كان كيف كان يكون ، و لو كان ذلك لكان لا يكون ذلك الرجل الاحججه الله تعالى ذكره على نفسه كما في الانبياء منهم من بعث الى نفسه ، ومنهم من بعث الى اهل بلده ، ومنهم من بعث الى اهل بلده ، ومنهم من بعث الى الناس كافة . واما استدلال ابراهيم الخليل عليه السلام بنظره الى الزهره ثم الى القمر ثم الى الشمس ، وقوله لما افلتت : " يا قوم اني برى مما تشركون " فانه عليه السلام كان نبيا " ملهما مبعوثا " مرسلا " و كان جميع قوله بالهام الله عزوجل اياه و ذلك قوله عزوجل : " وتلك حجتنا آتيناها ابراهيم على قومه " و ليس كل احد كما ابراهيم عليه السلام ، ولو استغنى في معرفه التوحيد بالنظر عن تعليم الله عزوجل و تعريفه لما انزل الله عزوجل ما انزل من قوله . " فاعلم انه لا اله الا الله " و من قوله : " قل هو الله احد - الى آخرها " و من قوله : " بديع السموات والارض اني يكون له ولد و لم تكن له صاحب - الى قوله - هو اللطيف الخبير " و آخر الحشر ، و غيرها من آيات التوحيد. (۱)

حاصل کلام شیخ صدوق علیه الرحمه در معنای فرموده امیر مومنان علی (ع) : " اعرّفوا بالله " این است که خدا را به تعلیم و تعریف خدا بشناسید ، در معرفت حق تعالی با نظر و استدلال به وجود برخی از پدیدهها مانند وجود انبیاء عظام (ع) و وجود عقول خودمان و غیر آن بدون تعلیم الهی اکتفا و بسنده نکنید و تعلیم خدای متعال یا از طریق وحی مستقیما صورت می گیرد مانند تعلیمات خدا بر انبیاء و یا از طریق شنیدن کلام از انبیاء و اوصیاء چنانکه در انسان های عادی

معمول است . بنابراین اگر کسی در سرزمینی رشد و نمو کند که در آنجا آدمیزاد نباشد اگر نبی باشد به وحی الهی معرفت حاصل می کند و اگر نبی نباشد به ناچار یا باید از نبی فرا گیرد یا از کسی که از نبی تعلیم گرفته است آن وقت مرحوم شیخ صدوق به داستان حضرت ابراهیم اشاره کرده و می گوید: استدلال حضرت ابراهیم استدلالی نبوده که از ناحیه عقل او نشأت گرفته باشد بلکه او از طریق وحی از خدا تعلیم گرفت و همین تعلیمات الهی رابه دیگران القاء و بیان کرد. خواننده محترم همان طور که ملاحظه می کند عبارات منقول در فوق به صراحت سخن متکلمستان را درباره کسی که در فلاتی زاده شود و رشد کرده به حد کمال عقل برسد و در خلقت و آفرینش زمین و آسمان نظاره کند به خدای خویش معرفت حاصل خواهد کرد، با جمله : ان هذا شیء لم یکن و هواخبار بمالم یکن... مردود دانسته است. به نظر می رسد عقیده شیخ صدوق در این مورد بسیار صریح و گویا است گرچه علامه مجلسی می گوید : " ثم ان فی کلامه تشویشا " و تناقضا " (۱) .

شریف مرتضی در پاسخ سئوالی که از وی به عمل آورده اند (سؤال رحمه الله عن الطریق الی معرفه الله بمجرد العقل او من طریق السمع) می گوید: معرفه الله منحصرأ " از طریق عقل و استدلال حاصل می گردد و طریق سمع در این مقام جایز نیست. زیرا وحی نمی تواند دلیلی بر چیزی باشد مگر بعد از شناخت خدا و حکمت خدا و اینکه خدا امر قبیح و زشت انجام نمی دهد و دروغ گوینان را تصدیق نمی کند پس بنابراین وحی چگونه به شناخت خدا دلیل و راهنما واقع می شود؟! اصولاً صحت دلالت سمع بر معرفه الله ، مبتنی بر امکان حصول شناخت به خدا است تا اینکه التفات مکلف به سمع راست آید و ما پاسخ داده ایم به بعضی از اصحابمان که بر این باورند که شناخت خدا از قول و گفتار امام

استفاده می‌شود. زیرا معرفت امام مبتنی بر معرفت خداست. عیسی بن عبارت شریف مرتضی بدین گونه است: " ان الطريق الى معرفه الله تعالى هو العقل ، و لا يجوز ان يكون السمع ، لان السمع لا يكون دليلا على الشئ ، الا بعد معرفه الله و حكمته ، و انه لا يفعل القبيح و لا يصدق الكذابين ، فكيف يدل السمع على المعرفه . و وجه دلالتة مبنى على حصول المعارف بالله حتى يصح ان يوجب عليه النظر . و ردنا على من يذهب من اصحابنا الى ان معرفه الله تستفاد من قول الامام ، لان معرفه كون الامام اما ما " مبنیه على المعرفه بالله تعالى " (۱).

بعد سید مرتضی می‌گوید ما در " کتابهای خود " بیان کرده‌ایم که معتقدان به طریق سمع نظرشان این است که امام مکلف رابه نظر و استدلال دلالت و متنیه می‌کند و این صحیح نیست زیرا در این صورت حال امام و غیر امام یکسان است (منظور سید شریف این است که امام و غیر امام اگر کارشان فقط راهنمایی به استدلال باشد در این صورت اعتقاد به امامت کسی نقشی را ایفا نمی‌کند. زیرا هر دو فقط وسیله راهنما و دلالت به نظر می‌باشند) .

سید مرتضی سخنان خود را چنین ادامه می‌دهد :

" و بینا ان العاقل اذا نشاء بین الناس ، و سمع اختلافهم فی الدیانات ، و قول کثیر منهم ان للعالم مانعا " خلق العقلاء لیعرفوه ، و يستحقوا الثواب على طاعتهم وان من فرط فی المعرفه استحسق العقاب : لابد من كونه خائفا " من ترك النظر و اهماله ، لان خوف الضرر وجهه على وجوب كل نظرفى دين اودنيا " ، و انه متى خاف الضرر و جيب عليه النظر و قبح منه اهماله و الاخلال به " (۲) .

یعنی : ما بیان کردیم که شخص خردمند هنگامی که میان مردم

۱- رسائل ، ج ۱ ، ص ۱۲۷ .

۲- رسائل شریف مرتضی ، ج ۱ ، ص ۱۲۸ .

و جامعه پرورش یافت و اختلاف آنها را در ادیان و اعتقادات گوناگون شنید و گفتار بسیاری از آنها را که می‌گویند جهان را صانع است که خردمندان را آفریده تا او را بشناسند و به خاطر اطاعتشان از فرمان های او مستوجب پاداش باشند و اینکه کسی که در شناخت خدا دچار لغزش شود مستحق عذاب و شکنجه خواهد شد (این چنین شخص) به ناچار بیمناک و نگران از ترک و اهمال نظر خواهد بود زیرا ترس از ضرر او را به وجوب نظر و دقت در مسائل دین و دنیا وامی دارد و اینکه هر وقت که از ضرر و خسران بیمناک شد نظر و تفحص (طبق حکم عقل) بر او واجب می‌گردد و زشت خواهد بود از تحقیق و تفحص شانه خالی کند و اهمال را روا دارد. بعد سید مرتضی کسی را فرض می‌کند که در جامعه بشری زندگی نکرده و دور از اجتماع بشری به حیات خود ادامه می‌دهد در این چنین فرضی لازم است که خدا به قلب او الهام کند که از اهمال نظر بیمناک باشد و از این طریق نظر و معرفه الله واجب می‌شود (۱).

سید مرتضی عبارتی دارد که به نظر می‌رسد در این عبارت به سخن مرحوم شیخ صدوق اشاره می‌کند و آن عبارت این است: "وان كان منفردا" عن الناس فان فرضنا انه مع التفرد من الناس لا يتفق ان ينبه من قبل نفسه ، فلا بدان يخطر الله بباله ما يخوفه من اهمال النظر حتى يصح ان يوجب عليه النظر والمعرفه " .

در اینجا لازم است نظریه شیخ مفید متکلم و فقیه بزرگ شیعه را در این مسئله مورد بحث قرار دهیم ، آقای مارتین مکدرموت کتابی به نام اندیشه‌های کلامی شیخ مفید تألیف کرده و به قلم شیوای استاد بزرگوار جناب آقای آرام به زبان فارسی برگردانده شده است. در این کتاب مسئله معرفه الله به عنوان یک مسئله اساسی و بنیادی مورد توجه قرار گرفته و با شرح و بسط نگارش یافته است. از نظر

نویسنده کتاب ، عبدالجبار معتزلی از نظری بودن معرفه الله حمایت کرده و طریق دوم ، یعنی معرفه الله باید از طریق سمع و وحی حاصل گردد، به شیخ مفید نسبت داده شده، این نظراز کتاب اوائل المقالات شیخ مفید مورد استفاده قرار گرفته است. نگارنده این سطور می گوید: برای اولین بار نظریه منسوب به شیخ مفید را در همین کتاب آقای مارتین مکدرموت خواندم و تقریبا " جالب به نظرم رسید چون در کتابهای دیگر چنین عقیده‌ای را از شیخ مفید نخوانده بودم و در واقع تصور می‌کردم که شاگرد شیخ صدوق نیز هم مسلک استادش بوده و در این صورت مسئله معرفه الله از طریق سمع قوت بیشتری می‌یافت، به همین جهت لازم بود که کتاب اوائل المقالات مورد مطالعه قرار گیرد و این کار چندین بار به دقت صورت گرفت ولی از نظریه منسوب به شیخ مفید توسط آقای مارتین مکدرموت در این کتاب چیزی نیافتم . وبه نظرم ایشان عبارات شیخ مفید را درست درک نکرده است. لازم است ابتدا گفتار آقای مارتین مکدرموت را ذکر کنیم و بعد نظر خودمان را در عدم صحت این نسبت بیان نمائیم :

وی می گوید : " عبدالجبار گفته است که نخستین وظیفه آدمی استدلال کردن برای شناختن خدا است وی روا نمی‌دارد که گفته شود نخستین وظیفه آدمی شناختن خدا است.... از طرف دیگر مفید می‌گوید که نخستین تکلیف انسان شناختن خدا است " (۱) . وی زیر عنوان تکلیف چگونه دانسته می‌شود به سخن خود چنین ادامه می‌دهد " اختلاف میان مفید و عبدالجبار در خصوص نخستین وظیفه آدمی ، به نگرش های ایشان در باره قدرت عقل بدون دستیار و یاور مربوط می‌شود . نظر معتزلیان آن بود که آگاهی انسان از نخستین وظیفه اش مستق از وحی برای او حاصل می‌شود " (۲) . به گفته عبدالجبار نخستین تکلیف

۱- اندیشه‌های کلامی شیخ مفید ، ص ۸۵ .

۲- همان مدرک ، ص ۸۱ .

انسان که از ترس ابتدائی حاصل آمده در ذهن و نه از طریق وحی موجود در قرآن یا سنت فراهم می‌آید، آن است که خود را بر راهی قرار دهد که او را به این معرفت خدا رهبری کند. در نظر مفید قدرت عقل بسیار کمتر از این است^(۱). در اینجا آقای مکسدموت نظر شیخ مفید را از کتاب اوائل المقالات نقل می‌کند، عین عبارت شیخ مفید و ترجمه آن از کتاب یاد شده ذیلاً نقل می‌شود:

"القول فی ان العقل لاینفک عن سمع وان التکلیف لایصح الا بالرسول :

اتفقت الامامیه علی ان العقل یحتاج فی علمه و نتائجہ الی السمع و انه غیر منفک عن سمع ینبہ الغافل علی کیفیہ الاستدلال و انه لایدفی اول التکلیف و ابتدائه فی العالم من رسول ، و وافقهم فی ذلک اصحاب الحدیث ، و اجمعت المعتزله و الخوارج و الزیدیه علی خلاف ذلک و زعموا ان العقول تعمل بمجردها من السمع و التوقیف الا ان البغدادیین من المعتزله خاصه یوجبون الرساله فی اول التکلیف و یخالفون الامامیه فی علتهم لذلک و یثبتون عللاً " یصحها الامامیه و یضیفونها الی علتهم فیما وصفناه " (۲).

ترجمه: گفتار در آنکه عقل جدایی ناپذیرتر از سمع (وحی) است، و در اینکه تکلیف جز از طریق پیامبران درست نمی‌شود. امامیه برای این امر اتفاق دارند که عقل در دانش خود و نتایج آن به سمع نیازمند است، و از

- ۱- مدرک سابق، ص ۸۲.
- ۲- اوائل المقالات، ص ۱۲-۱۱، علامه شیخ فضل الله زنجانی در تعلیقات خود بر اوائل المقالات در این مقام می‌گوید: هذا هو البحث المعنون فی کتب المتأخرین به عنوان وجوب البعثه و قدنسبوا الخلاف فیہ الی الاشاعره و المصنف خص وفاق الامامیه فی هذه المسئله الی البغدادیین من المعتزله لکن فی التجرید و غیره نسبه الوفاق الی المعتزله بدون تخصیص.

سمعی جدانیست که غافل رابرچگونگی استدلال آگاه می‌کند. و اینکه در آغاز تکلیف ونخستین پیدایش آن درجهان به پیامبری نیازاست، و اصحاب حدیث در این خصوص با آن موافقند. ولی معتزله و خوارج و زیدیه را اعتقاد خلاف این است، و چنان می‌پندارند که عقل ها مستقل ازسمع و توقیف عمل می‌کنند. چیزی که هست، معتزلیان بغداد مخصوصاً به وجوب پیامبری در آغاز تکلیف معتقدند و تنها در علت آن با امامیه اختلاف دارند. دلایلی می‌آورند که امامیه آنها را قبول دارند و آنها را بر علت مخصوص خویش که بیشتر ذکر کردیم می‌افزایند (۱).

آقای مکرموت اضافه می‌کند، بنابراین به نظر مفید عقل علاوه بر آنکه برای رسیدن به شناختن خدا ضرورت ندارد، نمی‌تواند وسیله تحصیل معرفت خدا یا تکلیف اخلاقی شود. و این اشاره است به اختلاف اساسی میان مفید و عبدالجبار در باره بکار بردن عقل. در نظام عبدالجبار عقل برای استقرار بخشیدن به حقایق اساسی دین ضرورت دارد در نظام مفید عقل برای آن است تا از این آموزه‌های اساسی که از طریق وحی الهی استقرار یافته است دفاع کند (۲).

وی در همان کتاب در صفحه ۸۶ بار دیگر می‌گوید: عبدالجبار می‌گفت که این تکلیف بدون مدد وحی شناخته می‌شود و مفید می‌گفت که این شناخت فقط با یاری وحی به دست می‌آید. در صفحه ۴۹۳ می‌گوید: "نخستین تکلیف دینی در نظر مرتضی عبارت از تکلیف و وظیفه‌ای که عقل برای شناختن خدا دارد از حدیث و روایت در آغاز این شناسایی کاری نمی‌آید تنها راه برای رسیدن به شناخت و معرفت خدا عقل و استدلال است... نظام فکری و تعلیمی مفید کاملاً به صورت دیگر است، دیدیم که اعتقاد وی آن بود که آغاز تکلیف از وحی است... اختلاف عمده مفید و شاگردش *

۱- اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه استاد آرام، ص ۸۲.

۲- همان مدرک، ص ۸۴.

* منظور سید مرتضی علم الهدی است.

همین است" (۱). این خلاصه و چکیده نظر نویسنده کتاب اندیشه‌های کلامی شیخ مفید است درباره عقیده شیخ مفید در مسئله معرفه الله. به نظرمانسبت این عقیده به شیخ مفید از چند جهت جای تأمل است که بعداً شرح خواهیم داد. ابتدا به این نکته اشاره کنیم که تکالیف انسانی بر دو نوع است :

۱- تکالیف قلبی

۲- تکالیف عملی

تکالیف قلبی عبارتند از : اصول معتقدات انسان که جنبه زیربنایی و بنیادی و به اصطلاح نظری دارد. مانند توحید، نبوت، معاد و ... و تکالیف عملی مربوط می‌شود به وظایف عملی انسان نسبت به خدا و جامعه و نفس خود. به نظر می‌رسد عباراتی که از اوائل المقالات مفید نقل کردیم مربوط است به وظایف و تکالیف عملی که در کتابهای کلامی به عنوان وجوب بعثت بحث و بررسی می‌کنند، به عبارت دیگر مفید این مطالب را در مورد وجوب بعثت انبیاء بیان کرده نه در بساب معرفه الله، زیرا شیخ مفید مسئله معرفه الله را در همان کتاب به طور مستقل مطرح کرده و به صراحت موضوع اکتسابی بودن معرفه الله را مطرح نموده است. عبارت شیخ از این قرار است :

" القول فی المعرفه : اقول ان المعرفه بالله تعالی اکتساب و کذلک المعرفه بانبیائه و کل غائب و انه لایجوز الاضطرار الی معرفه شیئی ، مما ذکرناه وهو مذهب کثیر من الامامیه و البغدادیین من المعتزله خاصه و یخالف فیہ البصریون من المعتزله و المجبره و الحشویه من اصحاب الحدیث " .

یعنی : من می‌گویم که شناخت خدا اکتسابی است و چنین است شناخت پیامبران و هر چه غایب و نادیدنی باشد، هیچ اجباری برای

شناختن هریک از این چیزها که یاد کردیم نیست، مذهب بیشتر امامیه و معتزلیان بغداد چنین است و اعتقاد معتزله بصره و مجبره و حشویه از اصحاب حدیث خلاف این است.

ممکن است کسی بگوید که معرفت خدا از طریق وحی نیز اکتسابی می باشد پس گفتار بالا نمی تواند دلیل بر این باشد که شیخ مفید معرفه الله را از طریق عقل می داند، در جواب گوئیم اولاً " شیخ مفید در پی عبارت بالا این جمله را نیز : وکذلک المعرفه بانبیائه وکسل غائب ... را دارد. و به یقین می دانیم که معرفت انبیاء از طریق عقل حاصل می شود. (از راه شناخت معجزه) نه از طریق وحی. درحقیقت نظریه شیخ مفید در این مقام در مقابل نظریه جاحظ معتزلی است که به ضروری بودن علوم من الجملة خداشناسی معتقد بوده است.

و ثانیاً : همین مطلب در صفحه ۶۴ و اوائل المقالات باردیگر مطرح می گردد و شیخ مفید به صراحت حصول معرفه الله و علم به غائبات را از طریق نوع قیاس عقلی می داند. عبارت شیخ مفید از این قرار است :

" باب القول فی بیان العلم بالغائبات وما یجری مجراهسا من الامور المستنبطات ، وهل یصح ان یکون اضطرارا " ام جمیعہ من جہہ الاکتساب : اقول ان العلم بالله عزوجل و انبیائه (ع) و بصره دینسه الذی ارتضاه و کل شیء لا تدرك حقیقته بالحواس و لایکون المعرفه قائمه به فی البدایه و انما یحصل بضرب من القیاس لایصح ان یکون من جہہ الاضطرار و لایحصل علی الاحوال کلها الا من جہہ الاکتساب کما لایصح وقوع العلم بما طریقہ الحواس من جہہ القیاس و لایحصل العلم فی حال من الاحوال بما فی البدایه من جہہ القیاس ، و هداقتتقدم و زدنافیہ شرحا " هناللبیان ، والیه یذهب جماعه البغدادیین و یخالف فیہ البصریون من المعتزله و المشبهه و اهل القدر و الارزاء " .

ترجمه : من می گویم که علم پیدا کردن نسبت به خدا - عزوجل - و

پیامبران (ع) و به درستی دینی که پسندیده است و علم به هرچه حقیقت آن به حواس دریافت نمی شود یا شناخت آن بی واسطه و فطری نیست، بلکه از طریق گونه ای از قیاس حاصل می شود، نمی تواند ضروری باشد، و جز از طریق اکتساب به دست نمی آید. به همین گونه، علم پیدا کردن به آنچه باید از طریق حواس معرفت نسبت به آن حاصل شود، از طریق قیاس میسر نیست، و نیز نمی توان آنچه را که علم آن فطری و بدیهی است، بی میانجیگری قیاس شناخت و نسبت به آن معرفت پیدا کرد.

پیش از این در این باره سخن گفتیم، و در همان جا چیزی برای روشن شدن مطلب افزودیم. این مذهب گروه بغدادیان از معتزله است که معتزلیان بصره و مشبهه و اهل قدر و مرجئه با آن مخالفند. (۱)

جمله شیخ مفید (پیش از این در این باره سخن گفته ایم) اشاره است به مطالب صفحه ۲۷ اوائل المقالات که پیش از این در همین رساله عین عبارات مفید نقل گردید.

کوتاه سخن اینکه با توجه به عبارات شیخ مفید در صفحات ۲۷ و ۶۴ از اوائل المقالات این دو مطلب به وضوح به دست می آید:

۱- شناخت خداوند و شناخت پیامبران و هرچه غایب و نادیدنی باشد اکتسابی می باشد و نه ضروری و بدیهی.

۲- این شناخت از طریق نوعی از قیاس عقلی حاصل می گردد، نه از طریق سمع و وحی.

اما دلایل ما بر این که گفتار شیخ مفید تحت عنوان: "القول فی ان العقل لا ینفک عن سمع وان التکلیف لایصح الا بالرسول" مربوط است به مسئله وجوب بعثت انبیاء به شرح زیر می باشد:

اولاً "همانطور که قبلاً" اشاره کردیم این بحث شیخ مفید مربوط به بحث وجوب بعثت انبیاء می باشد و به عبارت دیگر می دانیم که یکی از

۱- ترجمه عبارات فوق از استاد آرام، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ص ۹۳.

دلایل وجوب بعثت نزد متکلمان قاعده لطف است و قاعده لطف درجایی است که عقل بدون الزام شرعی از حسن و قبح فعل و یا ترک آن آگاه باشد به قول بعضی از بزرگان^(۱) واجبات شرعیه لطف هاستند در واجبات عقلیه، مثلاً "عقل حکم می کند که کشتن فرزند عمل زشت است از این جهت خدای تعالی جماعتی از اهل جاهلیت را ملامت کرد که دخترها را زنده به گسور می کردند (واذا الموده سئلت بای ذنب قتلت) و نیز فرمود: ولا تقتلوا اولادکم خشیه املاق. و به حکم عقل حجت تمام است اما وقتی در شرع نیز حرام شد مردم بیشتر و بهتر پرهیزی کنند و حدود معاصی لطف است پس ارسال رسل و انزال کتب در مستقلات عقلیه لطف است و لطف یا از جهت عدل (آنچنان که معتزله معتقد است و یا از جهت صفت جود و کرم (آن طور که امامیه معتقد است) برخدا لازم و واجب می باشد. (برخلاف اشاعره که لطف را واجب نمی دانند) اما درجایی که عقل بالاستقلال حکم نمی کند مانند روزه ماه رمضان و یا چهار رکعت نماز ظهر و بسیاری دیگر از احکام و حدود شرعی، اگرچه قاعده لطف طبق اصطلاح فوق الذکر در این موارد صادق نیست ولی از آنجائی که بعثت انبیاء در این موارد دارای منافع می باشد و فاقد مضار و دانستن و عمل کردن به دستورهای آنان فضل بزرگی برای مکلفان می باشد و آنها را از حسیض ذلت و حیوانیت به شرف انسانیت ارتقاء می دهد، باز لطف محسوب می شود (ولامشافحه فی الاصطلاح) پس در هر صورت ارسال رسل لازم است و وحی از عقل تفکیک پذیر نیست و مرحوم شیخ مفید همین معنی را در مقابل اشاعره بیان کرده است. کوتاه سخن اینکه به نظر ما شیخ مفید علیه الرحمه مفید و ما حصل آیه شریفه: "رسلا" مبشرین و منذرین لتلا" یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل و کان الله عزیزا" حکیم" (سوره نساء / ۱۶۵) را بیان کرده است. و ثانیاً "شیخ مفید سخن خود را در این مقام با جمله

۱- شرح تجرید از مرحوم علامه شعرانی، ص ۴۶۵ و ص ۴ - ۴۸۰.

"اتفقت الامامیه" آغاز می کند، اگر منظور شیخ از عبارت یادشده این باشد که تمام فرقه امامیه اتفاق نظر دارند که شناخت خدا جز از طریق سمع (وحی) امکان پذیر نیست این ادعا چگونه ممکن است در صورتی که اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه چه قبل از مفید و چه بعد از ایشان و حتی خود ایشان نیز (همانطوری که عبارت او را از صفحه ۶۴ اوائل المقالات ذکر کردیم) بر نظری بودن معرفه الله تأکید می ورزند. شریف مرتضی شاگرد بزرگ شیخ مفید در این باره می گوید: "ان الطريق الی معرفه الله هو العقل" و به دنبال این عبارت حصول معرفه الله را از طریق سمع به بعضی از اصحاب (شیعه) نسبت داده است.

و ثالثاً: جمله "اتفقت الامامیه" در صفحه ۱۱ با جمله "القول فی المعرفه . اقول ان المعرفه بالله اکتساب و کذلک المعرفه بانبیائه ... و هو مذهب کثیر من الامامیه" در صفحه ۲۷ اوائل المقالات سازگار نیست در صورتی که بنابه نظر آقای مارتینی مکرّمات هر دو قسمت یک مطلب را بیان می کند.

و رابعاً: "در صفحه ۱۱" القول فی ان العقل لاینفک عن سمع و ان التکلیف لایصح الا بالرسول" جمله "و ان التکلیف لایصح الا بالرسول" چه معنی می دهد. اگر مراد شیخ مفید از لفظ تکلیف معرفه الله باشد و بر این باور باشد که معرفه الله حاصل نمی گردد مگر از طریق وحی آن وقت لازم بود عبارتی دیگری به کار گیرد. مثلاً بگوید: ان التکلیف (ای معرفه الله) لایحصل الا بالرسول.

و خامساً: چگونه این نظریه از شیخ مفید معروف نگردیده و حتی شاگرد بزرگش شریف مرتضی و همچنین شاگرد با واسطه اش شیخ الطائفه از چنین نظریه ای از استادشان بی اطلاع می باشند در صورتی که با توجه به مقام عظیم علمی وی عادتاً می بایست نظراً و در میان علماء و مخصوصاً شاگردانش معروف و شایع گردد. چنانکه نظر شیخ صدوق در کتابهای علمی و حدیثی که بعد از او نوشته شده مذکور است، این است خلاصه نظرها

در این باب . والله هو الهادی الی صراط مستقیم .
۴- انگیزه انسان در توجّه به نخستین تکلیف خود:

در بحث پیش در ضمن نقل نظریات شریف مرتضی ذکر شد که انگیزه توجّه انسان به نخستین تکلیف خود ترسی است که از اختلاف مردم درباره ادیان و مخصوصاً " درباره خدا در ذهن او حاصل می‌گردد. در یک کلام انگیزه توجّه انسان به معرفه الله (از نظر شریف مرتضی) و یابہ نظر استدلال (از نظر معتزله) ترس است در اینجا برای تکمیل بحث دو عبارت یکی از عبدالجبار معتزلی و دیگری از شریف مرتضی نقل می‌کنیم :

عبدالجبار معتزلی می‌گوید: " زمانی آدمی به آن آغاز می‌کند که از خطر احتمالی که ممکن است به او برسد هراسان شود و می‌داند که تنها وسیله رهایی از این ترس و رسیدن به آرامش یافتن راه رسیدن به علم درست از طریق استدلال است. این ترس از خارج از طریق شنیدن تهدیدی که یکی به دیگری می‌کند یا از طریق گوش دادن به سخنان مردمان حاصل می‌شود که یکدیگر را به بی‌ایمانی و کفری که نتیجه آن است بیم می‌دهند " (۱) .

سید مرتضی می‌گوید: " نظر، همان گونه که هر یک از ما از پیش خود بالضرورة می‌داند، همان فکراست، و بنا بر این اصل، استدلال و نظر کردن تنها وقتی عنوان تکلیف پیدا می‌کند که شخص از فرو گذاشتن و غافل شدن از آن بیمناک باشد. این ترس یا از آن جهت پیدا می‌شود که مردمانی که در میان ایشان پرورش یافته‌است آن را در او القاء کرده‌اند. یا از آن جهت که به اندیشیدن در باره بعضی از آیات و نشانه‌ها پرداخته و همین آیات او را از نظر نکردن بیمناک ساخته‌اند، و یا اینکه خدا چیزی در او به وجود آورده‌است که او را به نظر کردن برانگیخته است

۱- شرح اصول الخمسه به نقل اندیشه‌های کلامی شیخ مفید .

و از غفلت ورزیدن از آن بیمناک ساخته است. و محتمل ترین توجیسه درباره این القاء و انگیزش (که خدا در ذهن و عقل او می کند) این است که آن سخنی پنهانی است که می شنود، هرچند آن را (به صورت روشن) تشخیص نمی دهد. و استدلال و نظر درباره جنبه اثبات کننده یک علت مایه به وجود آمدن معرفت است، چه معرفت متناسب با آن پدید می آید. بنابراین علم و معرفت به صورت غیرمستقیم، همچون درد و رنج، از یک ضربه به وجود می آید" (۱).



منابع و مأخذ :

- ۱- الارشاد ، شیخ مفید ، محمد بن نعمان . ناشر شیخ محمد آخوندی ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ۱۳۷۷ هـ . ش .
- ۲- الاصول الاعتقادیه ، شریف مرتضی ، علم الهدی . درمجموعه نفاثات المحظوظات . ویرایش محمد حسن آل یاسین بغداد . چاپ المعارف ، ۱۹۵۴ .
- ۳- اندیشه های کلامی شیخ مفید . از : مارتین مکدرموت . ترجمه از استاد احمد آرام ، تهران ۱۳۶۳ .
- ۴- اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات . تألیف شیخ مفید ، محمد بن نعمان . به اهتمام دانشمند محترم مرحوم حاج عباسقلی واعظ چرندابی . تبریز مکتبه حقیقت ، ۱۳۳۱ هـ .
- ۵- بحار الانوار ، علامه مجلسی . چاپ جدید .
- ۶- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ، حنا الفخوری ، خلیل الجرّ . ترجمه عبدالمحمد آیتی . ناشر کتاب زمان ، چاپ دوم ، ۱۳۵۸ تهران .
- ۷- ترجمه ، ملل و نحل شهرستانی . مصطفی خالقداد هاشمی . با مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا جلالی نائینی . تهران ۱۳۶۲ .
- ۸- تمهید الاصول فی علم الکلام . تألیف شیخ الطائفه ، ابی جعفر ، محمد بن الحسن الطوسی . با مقدمه و تصحیح دکتر عبدالمحسن مشکوه الدینی . دانشگاه تهران ، ۱۳۶۲ .
- این کتاب شرح بسیار مفصّلی است بر رساله : جمل العلم والعمل شریف مرتضی ، استاد شیخ الطائفه .
- ۹- تنزیه الانبیاء . سید شریف مرتضی ، علم الهدی ، چاپ نجف اشرف .
- ۱۰- التوحید . ابو جعفر محمد بن علی معروف به شیخ صدوق ، ابن بابویه . مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، ۱۳۵۷ .

- ۱۱- رسائل شریف مرتضی ، علم الهدی . مجموعه ایست از ۵۱ رساله کوچک و بزرگ در ۳ مجلد . نشر دارالقرآن الکریم . مدرســـــــــــــــــه آیت العظمی گلپایگانی . قم ۱۴۰۵ ه . ق ، ویرایش احمد الحسینی .
- ۱۲- الشامل فی اصول الدین . امام الحرمین جوینی ، تهران . چاپ دکتر مهدی محقق .
- ۱۳- شرح نهج البلاغه . ابن ابی الحدید . تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ، دارالکتب العربیه ، قاهره ۱۳۷۸ ه . ق .
- ۱۴- شرح تجرید . شرح فارسی کتاب تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی و کشف المراد علامه حلی از دانشمند بزرگه علامه میرزا ابوالحسن شعرانی ، ناشر کتابفروشی اسلامیة ۱۳۹۸ ه . ق .
- ۱۵- شرح الباب الحادی عشر . متن از علامه حلی . شرح از فاضل مقداد چاپ دکتر مهدی محقق .
- ۱۶- ضحی الاسلام . احمد امین ، الطبعة السابعة . مکتبه النهضة المصریه قاهره ، ۱۹۶۴ میلادی .
- ۱۷- اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه . فاضل مقداد با مقدمـــــــــــــــــه و حواشی و تعلیقات حضرت آیت اله شهید قاضی طباطبائی .
- ۱۸- مجمع البیان فی تفسیر القرآن . الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی . نشر شرکه المعارف الاسلامیه . تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی وسید فضل اله طباطبائی یزدی .
- ۱۹- المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء . مولی محسن الکاشانی . دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
- ۲۰- نهج البلاغه ، سخنان حضرت امیر مومنان علی بن ابی طالب (ع) تألیف سید شریف رضی .
- ۲۱- الوافی ، مولی محسن الکاشانی . فیض کاشانی . تهران .
- ۲۲- شرح الباب الحادی عشر . از ابوالفتح بن مخدوم الحسینی ، چاپ دکتر محقق .

۲۳- شرح الاصول الخمسه ، تألیف قاضی عبدالجبار معتزلی ، چاپ
عبدالکریم عثمان ، قاهره ، ۱۹۶۵ .



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی